

۲۱۲۵۸۴۲ $\frac{۱۰۰}{۱۰۰}$
۱۴۹۹/۵/۱۳

اقتصاد سیاسی رویکرد مقایسه‌ای

چاپ اول

نویسنده: بری کلارک
مترجم: بهروز هادی زنوز

نشر اقتصاد فردا



بر شناسه

: کلارک، بری استوارت، ۱۹۴۸ م.

Clark, Barry Stewart

عنوان و نام پدیدآور

: اقتصاد سیاسی رویکرد مقایسه‌ای / نویسنده بری کلارک؛ مترجم بهروز هادی‌زنوز.

مشخصات نشر

: تهران: اقتصاد فردا، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری

: ۱۶۸ ص.

شابک

: 978-622-965481-1

وضعیت فهرست نویسی

: فیا

یادداشت

: □ کتاب حاضر ترجمه هفت فصل از کتاب «Political economy : a comparative approach, Third edition [2016]» است.

موضوع

: اقتصاد تطبیقی

موضوع

: Comparative economics

شناسه افزوده

: هادی زنوز، بهروز □، □ - ۱۳۲۴ - مترجم

زده بندی کنگره

: HB۹۰

زده بندی دیویی

: □

شماره کتابشناسی ملی

: ۶۰۱۷۹۰

تاریخ درخواست

: ۱۳۹۹/۰۱/۱۷

تاریخ پاسخگویی

: 6222276

کد پیگیری

ISBN: ۹۷۸-۶۰۱-۷۹۰-۳-۳

EISBN: ۹۷۸-۶۰۱-۷۹۰-۳-۶

اقتصاد سیاسی / رویکرد مقایسه‌ای

نویسنده: بری کلارک

مترجم: بهروز هادی زنوز

چاپ اول: مرداد ماه ۱۳۹۹

شمارگان: ۱۵۰۰ جلد

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

تهران - صندوق پستی: ۴۹۹۸-۱۵۸۷۵

تلفن: ۸۸۵۴۱۴۱۷ فاکس: ۸۸۷۴۱۰۲۳

www.eghtesad-farda.ir

eghtesad.farda@gmail.com

mail@eghtesad-farda.ir

نشر
اقتصاد
فردا



فهرست مطالب

۹	 مقدمه
۱۷	 مقدمه نویسی
۲۱	 فصل ۱
۲۱	 سیاست، اقتصاد و اقتصاد سیاسی
۲۱	 سیاست و اقتصاد
۲۵	 کنشگران اصلی
۲۷	 اهداف اصلی
۲۸	 حوزه‌های نهادی
۲۹	 احیای اقتصاد سیاسی
۳۳	 فصل ۲
۳۳	 تاریخ اقتصاد سیاسی
۳۴	 ریشه‌های اقتصاد سیاسی
۳۶	 اقتصاد سیاسی کلاسیک
۳۸	 بسط رادیکال نظریه کلاسیک
۴۱	 واکنش محافظه کاران
۴۵	 اقتصاد نئوکلاسیکی

اقتصاد سیاسی نوین ۴۸

فصل ۳ ۵۲

رویکرد لیبرال کلاسیک ۵۲

معماران لیبرالیسم کلاسیک ۵۳

اصول لیبرالیسم کلاسیک ۶۲

لیبرالیسم کلاسیک در دوران معاصر ۶۳

نظریه انتخاب عمومی ۶۵

علم اقتصاد کلاسیک جدید ۶۶

ارزیابی لیبرالیسم کلاسیک ۶۸

فصل ۴ ۷۰

رویکرد ادیکال ۷۰

معماران رادیکالیسم ۷۰

اصول رادیکالیسم ۸۱

رادیکالیسم در دوران معاصر ۸۲

اقتصاد نهادگرا ۸۳

اقتصاد اجتماعی ۸۵

نظریه پسامارکسی ۸۶

ارزیابی رادیکالیسم ۸۸

فصل ۵ ۹۰

رویکرد محافظه کاری ۹۰

معماران محافظه کاری ۹۴

اصول محافظه کاری ۱۰۴

محافظه کاری اجتماعی ۱۰۶

نئومحافظه کاری ۱۰۹

محافظه کاری اصول گرا ۱۱۱

ارزیابی محافظه کاری ۱۱۳

فصل ۶..... ۱۱۶

رویکرد لیبرالی نوین ۱۱۶

معماران لیبرالیسم نوین ۱۱۶

اصول لیبرالیسم نوین ۱۲۷

لیبرالیسم نوین در دوران معاصر ۱۲۸

اقتصاد رفاه ۱۲۸

اقتصاد رفتاری ۱۳۰

اقتصاد پساکینزی ۱۳۲

ارزای لیبرالیسم نوین ۱۳۵

فصل ۷..... ۱۳۸

علم، ایدئولوژی و اقتصاد سیاسی ۱۳۸

علم اقتصاد به مثابه ایدئولوژی ۱۴۵

دفاعیه اقتصاددانان ۱۵۱

علم اقتصاد سیاسی ۱۵۶

مقدمه مترجم

کتاب حاضر حاوی ترجمه هفت فصل از شانزده فصل کتاب اقتصادی سیاسی است که چاپ دوم آن در سال ۲۰۱۶، به زبان انگلیسی منتشر شده است. نویسنده کتاب، باری زک، استاد بازنشسته اقتصاد دانشگاه ویسکانسین^۱ است. او در زمان انتشار این کتاب در دانشگاه کلورادو بولدر تدریس می‌کرد. او همچنین در دانشگاه ایالتی پنسیلوانیا، دانشگاه کالج ریپون تدریس کرده است. کلارک، دکترای خود را در اقتصاد از دانشگاه ماساچوست^۲ دریافت کرده است و تحقیقات و آثار منتشر شده او بر ابعاد اخلاقی اقتصاد، نظریه سیاسی و سیاست عمومی متمرکز بوده است.

موضوع کتاب همانطور که از عنوان آن پیداست، مربوط به اقتصاد سیاسی است. با توجه به رویکرد نویسنده به این موضوع، می‌توان دریافت که از دید او، اقتصاد سیاسی رشته‌ای از علوم اجتماعی است که در آن رابطه میان افراد و جامعه و رابطه میان بازارها و دولت با استفاده از ابزارها و روش‌های مختلفی که عمدتاً از علم اقتصاد، علم سیاست و جامعه‌شناسی به عاریت گرفته شده است، مورد مطالعه قرار می‌گیرد. بر اساس این تعریف، اقتصاد سیاسی را می‌توان به مثابه مطالعه نحوه مدیریت و حکمرانی کشور با در نظر گرفتن عوامل سیاسی و اقتصادی دانست.

نویسنده این کتاب درسی، به منظور نشان دادن مکاتب مختلف اقتصاد سیاسی، روش مقایسه‌ای را در پیش گرفته است. بدین معنی که بعد از شرح مختصری از سیاست، اقتصاد و سیاست اقتصادی در فصل اول و آرایه شرحی اجمالی از تاریخچه

۱ - Wisconsin- La Crosse

۲ - Massachusetts-Amherst

اقتصاد سیاسی در فصل دوم کتاب، چهار فصل بعدی آن را به چهار رویکرد شناخته شده در این حوزه یعنی: لیبرالیسم کلاسیک، رادیکالیسم، محافظه کاری و لیبرالیسم نوین (یا نولیبرالیسم) اختصاص داده است. او در هر یک از این فصول، برای روشن شدن مضمون هر یک از این رویکردها به مباحث یکسان زیر پرداخته است:

یکم- معماران رویکرد مورد نظر،

دوم- اصول آن رویکرد،

سوم- وضعیت رویکرد مورد بحث در دوران معاصر و

نهارم- ارزیابی رویکرد.

نویسندگان برای نشان دادن پیامدهای اتخاذ هر یک از رویکردهای نظری در مطالعات کاربردی، در فصول هفتم تا پانزدهم کتاب، نحوه کاربست این رویکردهای چهارگانه را در مطالعه موضوعات زیر توضیح داده است: تبیین نقش دولت و بازار، تحلیل تورم و بیکاری، مطالعه فقر و نابرابری، تحقیق در زمینه نیروی کار و صنعت، اقلیت‌ها و تبعیض، اقتصاد سیاسی جسیف، آموزش و فرهنگ، آلودگی محیط زیست، تجارت بین‌المللی و توسعه اقتصادی. نکته‌ای است که چون فصول هفتم تا پانزدهم کتاب مباحث تخصصی را در بر می‌گیرد، در کنار موارد اقبال عموم خوانندگان نیست، در ترجمه حاضر گنجانده نشده است. فصل پایانی کتاب به جمع‌بندی مباحث قبلی اختصاص یافته است و در آن توضیحات روش‌نگری در مورد علم، ایدئولوژی، و اقتصاد سیاسی ارائه کرده است.

نویسندگان با استناد به تحولات تاریخی کشورهای غربی، پیدایش و تحول ایدئولوژی‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی را در دوره مدرنیسم تشریح و ارتباط درونی آنها را تبیین کرده است. او بدون آن که دستاوردهای کتاب علم اقتصاد را دو سده اخیر نفی کند، چند نکته زیر را به روشنی به خوانندگان کتاب منتقل کرده است:

- ۱- عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی زندگی اجتماعی بشر، چنان در هم تنیده‌اند که نمی‌توان مرز دقیق و روشنی میان آنها ترسیم کرد. از اینرو درک تحولات تاریخی جوامع، بدون در نظر گرفتن توأمان این عرصه‌ها مقدور نیست.
- ۲- علم اجتماعی فارغ از ایدئولوژی وجود ندارد. افراط در وارد کردن منطق قیاسی و بیان ریاضی به علم اقتصاد، به تقلید از علوم فیزیکی، گرچه دستاوردهایی در بر داشته است؛ اما موجب دور شدن این علم از واقعیات اقتصادی جامعه شده

است. اقتصاد سیاسی بر خلاف موضع عاری از ارزش داوری علم اقتصاد، حضور غیر قابل اجتناب ارزش‌ها را در همه تحقیقات اجتماعی به رسمیت می‌شناسد و به همین جهت موجه بودن انواع رویکردها به دانش را می‌پذیرد. اقتصاد سیاسی علم را نفی نمی‌کند؛ بلکه تعریف وسیع تری از آن به مثابه تلاشی نظام مند، قابل انتقال و غیر متعصبانه برای بسط پایه دانش به دست می‌دهد که بوسیله آن انسان‌ها می‌توانند هم به صورت انفرادی و هم به صورت جمعی شرایط خود را بهبود بخشند.

۳- اقتصاد، سیاست و جامعه هر یک حاوی یک "ساختار حکمرانی" است که برای جمیع کردن انتخاب‌های فردی، هماهنگ کردن این انتخاب‌ها به شیوه منظم و تعیین ساختارهای آتی به کار می‌آیند. همکاری‌های بالقوه بازار، دولت و اجتماعات محل، نهادی مانی تحقق می‌یابد که هر یک از این ساختارهای حکمرانی چنان قوی باشند که بتوانند ظرفیت‌های انضباط بخش و توانمند ساز خود را از قوه به فعل در آورند. این شرایط به نوبه خود مستلزم آن است که هیچ ساختار حکمرانی چنان تسلطی را کسب نکند که ساختارهای دیگر را از کار بیاندازد.

۴- ساختار حکمرانی اقتصاد همان بازار است. بازار منابع را از طریق ساز و کار قیمت، چنان تخصیص می‌دهد که مطابق انتخاب‌های فردی و حقوق مالکیت باشد. نتایج بازار از طریق اعمال محدودیت بر دجه بر افراد و بنگاه‌ها، انتخاب‌های آتی را محدود می‌کند. توانایی‌های بازارها شامل تأمین دامنه وسیعی از آزادی‌ها، تسهیل توسعه شخصی از طریق انتخاب و رقابت و ترویج استانداردهای بالاتر زندگی است. در مقابل محاسن فوق، بازارها با عدم کارایی در خور توجهی همراه اند. از آن جمله است: بی ثباتی اقتصادی، تولید ناکارآمدی، کالاهای عمومی، ناپایداری و سطوحی از نابرابری اقتصادی که از نظر سیاسی غیر قابل قبول است. همچنین بازارها گرایش‌ها توسعه طلبانه‌ای برای به حاشیه راندن حوزه‌های سیاسی و اجتماعی دارند که از آن طریق اصلاحات بالقوه برای درمان عدم کارایی‌های بازار را تضعیف می‌کنند.

۵- گره کوری که جوامع مدرن با آن دست به گریبان اند، عمدتاً به این پیش فرض باز می‌گردد که اصلاحات یا باید در جهت آزاد تر کردن بازارها باشد و یا تقویت دولت. اما نکته در اینجا است که عدم کارایی ساختارهای حکمرانی

هر یک از این دو به خوبی شناخته شده‌اند. به همین جهت جوامع دموکراتیک نمی‌توانند بی‌محابا در یکی از این دو جهت گام بردارند. هر پیشنهادی در جهت افزایش سلطه بازارها موجب افزایش نگرانی از بی‌ثباتی اقتصادی، بیکاری، پیامدهای بیرونی، ایجاد انحصارات، کمبود کالاهای عمومی، تمرکز ثروت، ضایع کردن حقوق دموکراتیک مردم و ازدست دادن حاکمیت ملی می‌شود. تلاش برای تقویت دولت نیز موجب نگرانی از اتلاف منابع، عدم کارایی، سوء استفاده از قدرت، نفوذ منافع خاص در دستگاه‌های دولتی و تضعیف آزادی فردی می‌شود. گرچه نکات ارزنده فوق انتخاب کتاب را برای ترجمه موجه می‌سازند؛ اما مسائلی در آموزش و تحقیق در اقتصاد ایران وجود دارد که مرا در انتخاب این کتاب برای ترجمه مدغم تر کرده است. این مسائل در زیر اجمالاً توضیح داده شده است.

یکم- حذف اقتصاد سیاسی از برنامه درسی رشته اقتصاد:

اکنون بیش از ۵۶ سال از تأسیس رشته اقتصاد در دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران در سال ۱۳۰۲ می‌گذرد. در آن زمان، گروه اقتصاد سیاسی در کنار دو گروه آموزشی اقتصاد سیاسی و اقتصاد پولی و مالی در دانشکده حقوق با پذیرش دانشجوی در مقطع کار، ناسمعالیت خود را آغاز کرد. اما امروزه تدریس اقتصاد سیاسی از برنامه درسی دانشکده حذف شده است. این در حالی است که در چند دهه گذشته شاهد تجربه حیات اقتصاد سیاسی در کشورهای پیشرفته جهان بوده ایم. حتی بانک جهانی تحلیل‌های اقتصادی را از این منظر مفید می‌داند و آن را در مطالعات خود به کار می‌گیرد. در ایران نیز هر چند اقبال به اقتصاد سیاسی در میان برخی از علمای اقتصاد، سیاست‌مشهود است؛ اما تعداد کتاب‌هایی که در دهه اخیر در این حوزه ترجمه و تالیف شده است؛ به تعداد انگشتان دست نمی‌رسد.

دوم- به حاشیه رفتن تدریس تاریخ تحولات اقتصادی کشورهای صنعتی و تاریخ عقاید اقتصادی:

گرچه تدریس دروس تاریخ اقتصادی و تاریخ عقاید اقتصادی هنوز از برنامه درسی دوره لیسانس حذف نشده است، اما به حاشیه رانده شده است. امروزه دانشجویانی را در دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد تربیت می‌کنیم که با این مباحث آشنایی اندکی دارند و به جای آن در فنون آماری، اقتصاد سنجی، ریاضیات، نظریه بازی‌ها، تحقیق در عملیات و غیره از تبحر نسبتاً خوبی برخوردارند. بدون انکار اهمیت

روش‌های کمی در علم اقتصاد، چنین به نظر می‌رسد که با تأکید صرف بر این دروس، لزوماً فارغ‌التحصیلان این رشته، بصیرت و صلاحیت لازم را برای تحلیل مسائل عمده اقتصادی کشور و سیاست‌گذاری اقتصادی، کسب نخواهند کرد. بسیاری از اساتید و دانشجویان ما فکر می‌کنند که با فراگیری روش‌های کمی در حوزه تخصصی خود، به جوهر علمی بی‌بدیلی دست می‌یابند که دقت پیش‌بینی‌های آن در حد علوم فیزیکی است. این کتاب ضمن بازنمایی نادرست بودن این تصورات، تنوع آرای متفکران علوم سیاسی و اقتصادی و بستر تاریخی پیدایش و تأمین آنها را تشریح می‌کند و بدین ترتیب می‌تواند به زدودن تعصبات علمی و یک‌سویه نگری کمک کند.

سوم- تلاش برای یافتن راه برای آشتی دادن علوم اجتماعی با تفکر سنتی:

طرفداران سنت در ایران از تبیین ذاتی میان ارزش‌های پنهان عرفی ایدئولوژی‌های عصر مدرنیسم با ایدئولوژی سنتی خود به نیکی آگاه‌اند. به همین سبب در چهل سال گذشته، تلاش برای ایجاد علوم اجتماعی‌ای به فراخور ایدئولوژی رسمی خود بوده‌اند. در اوایل دهه ۱۳۵۰، دانشگاه‌های کشور برای مدت بیش از یکسال تعطیل شدند.^۱ در این مدت، نمایندگان اسلامی کردن دانشگاه‌ها با تشکیل موسسات جدید آموزش عالی برای پرورش اساتید و دانشجویان همسو، گزینش عقیدتی دانشجویان، برقراری سهمیه‌های تحصیلی، تغییر برنامه‌های درسی علوم انسانی و مسلط کردن مدیران سیاسی و روحانیون بر دانشگاه‌ها ادامه پیدا کرده است.^۲ در ادامه این تلاش‌ها، ۱۷ واحد درسی جدید ربط با مطالعات اقتصاد اسلامی در دروس پایه، تخصصی و اختیاری برنامه درسی دوره کارشناسی اقتصاد گنجانده شده است.^۳ دانشجویان با مطالعه کتاب حاضر می‌توانند این نکته را دریابند که بعد از دوره رنسانس و انقلاب علمی در اروپا، در آن قاره اعتقاد به خرد انسان و آزادی او

۱- در پی این تصمیم دانشگاه‌ها از ۱۵ خرداد ۱۳۵۹، تا ۲۷ آذر ۱۳۶۱ که «روز وحدت حوزه و دانشگاه» نام گرفت، تعطیل شدند.

۲- در ایران احمد فردید یکی از بنیانگذاران برجسته محافظه‌کاری معاصر بود. او ابتدا با توسل به نظرات هانری کوربِن فرانسوی و بعدها با تمسک به فلسفه هایدگر آلمانی، مخالفت خود را با مدرنیسم ابراز می‌کرد. بعد از انقلاب در یک چرخش فرصت طلبانه خود را موافق ایده‌ها انقلاب اسلامی نشان داد. او تا زمان فوت در سال ۱۳۷۳، طرفدارانی را در میان دانشجویان فلسفه و علوم اجتماعی و همچنین روشنفکران مخالف غرب زدگی داشت (م).

۳- نگاه کنید به برنامه درسی دوره کارشناسی اقتصادی که در اول خرداد سال ۱۳۹۶ توسط گروه اجتماعی وزارت علوم تجمیع و بازنگری شده است.

برای نوسازی جامعه وجه غالب تفکر اجتماعی شد و بدین ترتیب سرمایه‌داری با غلبه بر اقتدار سلطنت، کلیسا و اریستوکراسی، نظم نوینی در جامعه پی افکند و موانع رشد خود را از پیش پا برداشت. در آنجا نیز طرفداران نظم کهن در عرصه ایدئولوژی بیکار ننشستند و محافظه کاری را بر پایه رمانتیسیم و ناسیونالیسم پایه گذاری کردند.

چهارم- ظهور و افول رویکردهای مختلف به اقتصاد و سیاست در ایران معاصر:

از آنجا که اشخرف فکری علمای اجتماعی ایران جهان غرب است، رویکردهایی که در دوره گذار به سرمایه‌داری در جهان غرب مورد اقبال قرار گرفته است، در ایران نیز با تأخیر سیاسی طرفدارانی یافته است. طرفداران رادیکالیسم سیاسی و اقتصادی و محافظه کاری سنتی، هم در تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران دست بالا را داشته‌اند و هم در دهه اول انقلاب، اقتصاد ایران را به سمت رستم کردن هدایت کرده‌اند. با فروپاشی کشورهای سوسیالیستی از اوایل دهه ۱۹۹۰، افراط دولتی در جهان وجهه سابق خود را از دست داد. در ایران نیز عملکرد سیاست اقتصاد کشور در دو دهه اول انقلاب و خروج جریان‌های چپ کارکیستی از صحنه سیاسی ایران، از نفوذ رویکرد رادیکال به اقتصاد به شدت کاسته شد. طرفداران اقتصاد دولتی، در دوره بعد از اصلاحات سیاسی در کشور، به تاسی از نفوذ در اقتصاد نهادگرایی جدید، در غرب، پیرو این مکتب فکری شدند. اما از دهه ۱۳۸۰ به این سو، با بیرون رفتن جریان اصلاح طلب از قدرت سیاسی، این گروه از پشترانه تبلیغی در محافل سیاست‌گذاری کشور محروم شدند. گرچه این عامل به تنهایی نقش مهمی در به حاشیه راندن این نحله فکری در ایران داشت؛ اما نمی‌توان منکر تأثیرات منفی دو عامل دیگر در نفوذ اندک صاحب‌نظران شد: یکم- بی تجربه بودن تعداد کثیری از دانشگاهیان متمایل به نهاد گرایی جدید در حوزه سیاست‌گذاری بخش عمومی و دوم- غیر کاربردی بودن بخش بزرگی از مطالعات اقتصادی انجام شده توسط آنان. طرفداران نحله فکری نئوکلاسیک نه تنها در تنظیم برنامه اصلاحات ساختاری برنامه اول و سوم جمهوری اسلامی نقش پر اهمیتی ایفا کردند؛ بلکه در دوره بعد از آن با کسب نفوذ در خور توجه در رسانه‌های تخصصی و مراکز دانشگاهی و

سیاستگذاری، به مکتب فکری مسلط در این رشته بدل شدند. متأسفانه در قاموس برخی از لیبرال‌های کلاسیک ما، بازار به گاو مقدسی تبدیل شده است که باید بدون هیچ محدودیتی به حال خود رها شود. برای مثال، حمایت برخی از طرفداران فکری اقتصاد آزاد از میلتون فریدمن و فردریک هایک در ایران گویای آن است که آنان نه تنها مخالف دخالت دولت در امور اقتصادی اند، بلکه آزادی و عدالت را مغایر هم می‌دانند. حتی برخی از طرفداران اقتصاد آزاد در ایران را می‌توان در چارچوب نحلۀ فکری نئولیبرال طبقه‌بندی کرد. این نحلۀ فکری حاصل در هم جوشی محافظه‌کاری و لیبرالیسم کلاسیک به شمار می‌آید و قدرت‌نمایی آن در عرصه سیاست و اقتصاد، ابتدا در آمریکا با دوره ریاست جمهوری رونالد ریگان و در بریتانیا با مارگارت تاچر در دهه ۱۹۸۰، مشخص می‌شود. نئولیبرال‌ها دشمن برابری و دموکراسی را در عرصه اقتصاد آنان طرفدار بنیادگرایی بازار اند. این صاحب‌نظران ایرانی نیز مانند ریگان و تاچر مدافع جدی، خصوصی‌سازی، مقررات‌زدایی، مالی‌کردن اقتصاد، از کار انداختن دولت رفاه، تضعیف اتحادیه‌های کارگری و تشویق جهانی‌سازی می‌باشند.

متأسفانه در ایران به دلیل تراکم متبحر زمانی و مکانی مکاتب مختلف فکری و تنش‌های اجتماعی دوران گذار، طرفداران هر یک از نظریه‌های اجتماعی خود را پرچمدار علم فاقد ارزش داور و دیگران را طرفدار ایدئولوژی‌های رنگارنگ می‌دانند. غافل از این که ایدئولوژی، این بسته‌های مردم به شکلی خاص در می‌آید و طرفداران شوریده خود را همچون مجنون باطن خود می‌کشاند. بدون کنار گذاشتن این تعصبات نمی‌توان طرفداران مکاتب مختلف فکری را به هم اندیشی و همگرایی دعوت کرد. چرا که در این وضعیت به نام همگرایی هر کس فقط دیگری را به کیش خود خواهد خواند.

اما رویکرد لیبرالیسم نوین (مدرن) که خاستگاه فکری اقتصاد رفاه، اقتصاد رفتاری و اقتصاد پساکینزی است، و تلفیقی از رویکردهای لیبرالیسم کلاسیک و رادیکالیسم است، هنوز به شکل یک نحلۀ فکری مستقل در ایران بروز و ظهور پیدا نکرده است. در آمریکا اقتصاددانان برجسته‌ای همچون، جوزف استیگلیتز، پل کروگمن^۱

و دنی رودریک^۱، طرفدار این نحله فکری اند. آنها برای مقابله با شکست‌های بازار در زمینه توزیع درآمد، تخریب محیط زیست و جهانی سازی افسار گسیخته و سلطه بازارهای مالی رها شده بر اقتصاد، موافق چنان تلفیقی از دولت و بازار اند که در خدمت دموکراسی و رفاه عمومی جامعه باشد^۲. با توجه به وقفه زمانی در انتقال دانش به کشور بویژه در دوره بعد از انقلاب، شاید بتوان گفت که این موضوع امری طبیعی است. به نظر میرسد رویکرد لیبرالیسم نوین در آینده بیش از پیش مورد توجه علمای سیاست و اقتصاد و فعالان اصلاح طلب ایران قرار گیرد. در این صورت می‌توان امید داشت که همگرایی فکری میان اقتصاددانان طرفدار دولت و بازار در کشور شکل گیرد.

پایان کلام آن که، در ترجمه این اثر، نکات زیر رعایت شده است:

اولاً- در حد بضاعت ترجمه، روشنی و روانی متن فارسی تاجایی که به امانت در نقل مطلب زیبایی نرسد، رعایت شده است.

ثانیاً- در مواردی که تردیدی در زمینه معادل گذاری واژگان متن انگلیسی وجود داشته است، در زیر نویس کتاب به ویژه انگلیسی ارجاع داده شده است.

ثالثاً- ترجمه فارسی کتاب‌های مهم مورد ارجاع در متن انگلیس در مواردی که وجود داشته است، مورد اشاره قرار گرفته است.

رابعاً- در برخی از موارد بر حسب ضرورت توضیحات مختصری در مورد مباحث خاص در زیر نویس ارائه شده است.

گرچه صاحب این قلم در گذشته دور، دست به ترجمه چند کتاب و مقاله زده است؛ خود را مترجم حرفه‌ای نمی‌داند. امیدوارم دوستان ترجمه، جسارت من و لعزش‌های ترجمه را به دیده اغماض بنگرند. در اینجا وظیفه خود می‌دانم از کمک اساتید و دوستان ارجمندم، آقایان مرتضی چینی، چیان، لطفعلی بخشی و مسعود یحیی زاده، به خاطر مطالعه دقیق متن و ارائه پیشنهادات سازنده، صمیمانه سپاسگزاری کنم. بدیهی است، هر گونه ایرادی در ترجمه، متوجه راقم این سطور است.

بهرز هادی زنونز

1 - Dani Rodrick

2- Stiglitz, E. Joseph, People, Power and Profits, Progressive Capitalism for an Age of Discontent, W.W. Norton & Company, New York and London, 2019.